



۱۰۲

سوسیالیسم امروز

۱۵ خرداد ۱۳۹۸ - ۵ جون ۲۰۱۹

www.simroz.org

iransocialist2017@gmail.com

سرویس: آزکیما

جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! نه فراموش می کنیم!

(گوشه ای از بیان حقایق تاریخی فاجعه بزرگ ۳۰ خرداد سال ۶۰)

صفحه ۱۲

خشونت علیه زنان یک واقعیت پا برجای جامعه (نکاتی در حاشیه قتل وحشیانه میترا استاد)

صفحه ۷

پوشش و حجاب اجباری را نباید رعایت کرد!

صفحه ۳

اخبار و گزارش کارگری و توده ای

صفحه ۶

بر کارگران در کوره پز خانه ها چه میگذرد

صفحه ۸

بیاد ۵۹ ستاره درخشان در آسمان کردستان

صفحه ۴

کولبرها، زحمتکشانی که هر روز مرگ را به دوش میکشند

صفحه ۱۰

من یک سوسیالیست رزمنده ام، فردای آزادی منم، من زلم!

صفحه ۳

برخی نظرسنجی ها:
سوسیالیسم از ترامپ
محبوبتر است

ص ۹

در برابر جنایت رژیم علیه
کولبران مرزی به پا خیزیم

ص ۵

تحریم تجاری ایران

منصور حکمت

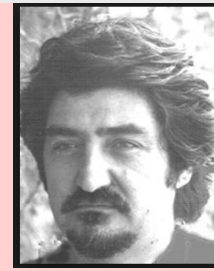
تحریم تجاری ایران توسط آمریکا، انگیزه های داخلی و بین المللی دولت آمریکا در اتخاذ این سیاست و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی در هفته های اخیر از جانب مفسران مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این میان چند نکته باید اینجا مشخصا مورد تأکید قرار بگیرد.

این سیاست آمریکا مستقل از تأثیراتش بر ثبات و بی ثباتی رژیم اسلامی، باید بعنوان یک اقدام زیانبار برای مردم ایران بدون هیچ ابهامی محکوم شود. وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی مردم نتیجه محتوم این سیاست خواهد بود. برخلاف ادعاهای رایج، تحریم تجاری از جانب آمریکا حتی اگر اروپا و ژاپن و سایر قطبهای اقتصادی از آن تبعیت نکنند، تنگناهای واقعی برای اقتصاد ایران ایجاد میکند که قربانیان فوری آن نه رژیم اسلامی، بلکه توده وسیع مردم کارگر و کم درآمد در ایران خواهند بود. این تصور که اعمال فشار بر مردم و به استیصال کشیدن آنها گامی در جهت سرنگونی رژیم اسلامی است، تصویری بیمارگونه و ضد اجتماعی است که فقط در چهارچوب تفکر فرقه ای جریانات حاشیه جامعه نظیر مجاهدین می گنجد. و این در شرایطی است که خود آمریکا نه فقط تغییر رژیم، بلکه حتی تغییر روش داخلی رژیم اسلامی در قبال مردم ایران را جزو اهداف سیاست تحریم تجاری ذکر نکرده است.

صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

تحریم تجاری... →



برخلاف برداشت اغلب مفسران رسانه ها، سیاست تحریم "وحدت" ضد آمریکایی در درون رژیم را تقویت

نمیکند، جناح ضد غربی را در رژیم ایران قدرتمندتر نمیکند، و بر شدت تبلیغات ضد غربی رژیم اسلامی نمی افزاید. این واقعه شباهتی به ماجرای اشغال سفارت ندارد. آن دوران گذشته است. امروز این یک فشار واقعی روی جناح غربی و طرفدار آمریکا در حکومت است که تکلیف خود را هرچه سریعتر و به شیوه ای هرچه چشمگیرتر با جناح مخالف روشن کند. تاثیر این اقدام بر رژیم اسلامی تشدید اصطکاک میان جناحهای حکومت در درون ایران، و جهت گیری جدی تر رژیم اسلامی در عرصه دیپلوماسی و سیاست خارجی به سوی کنار آمدن با آمریکا و دول غربی خواهد بود.

اولین بار در تیر ۱۳۷۴، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد

فرم ویژه درخواست عضویت در حزب سوسیالیست انقلابی ایران

نام :

نام خانوادگی :

محل سکونت :

شغل :

علل پیوستن به حزب :

سابقه فعالیت سیاسی :

در چه زمینه ای علاقمند به فعالیت هستید؟

آیا کسی را در صفوف حزب می شناسید؟

تلفن :

ای میل :

اینجانب با قبول برنامه، اساسنامه، سیاست و اهداف حزب سوسیالیست انقلابی ایران، از حزب درخواست عضویت می نمایم. متعهد میشوم که منطبقا به حزب حق عضویت پرداخت نموده و در راستای پیشبرد اهداف حزب بطور متشکل به فعالیت خود ادامه بدهم. به حراست از امنیت و موازین و پرنسیپهای حزب متعهد بوده، و اعلام میکنم که در جهت سیاستهای حزب برای سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و دستیابی به یک جامعه سوسیالیستی، آزاد، برابر و مرفه با تمام توان تلاش و مبارزه نمایم.

امضا... تاریخ...

iransocialist2017@gmail.com

آدرس مایل ارسال درخواست عضویت

www.simroz.org



iransocialist2017@gmail.com
www.simroz.org



حزب سوسیالیست انقلابی ایران، حزب طبقه کارگر، حزب جنبش رهایی زن، و حزب جوانان پرشور و انقلابی و همه انسانهای مبارز و سوسیالیست است. نیاز واقعی جامعه ایران و ضرورت سازماندهی مبارزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ملیتانت علیه وضع موجود و برای سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ضرورت اولیه سازماندهی چنین حزبی را برای جنبش ما ایجاد کرده است. در هر جایی که هستید چه به شیوه فردی چه با تشکیل محافل و گروههای مورد اعتماد خود به عضویت حزب سوسیالیست انقلابی در بیایید، و فعالیت متشکل و متحد به منظور به پیروزی رساندن صف آزادی و برابری و سوسیالیسم مبارزه خود را آغاز کنید و با حزب تماس برقرار نمایید.

حزب سوسیالیست انقلابی ایران همه کارگران و زحمتکشان، همه مبارزان راه آزادی و برابری را به پیوستن به صفوف خود فرامیخواند!

زنده باد حزب سوسیالیست انقلابی!، زنده باد سوسیالیسم!، مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

من یک سوسیالیست رزمنده ام، فردای آزادی منم، من زلم!

د. حقیقی

با قلبی سرشار از امید سنگر مبارزه را فتح میکنم
 آنرا با خون خویش ، سرخ رنگ میکنم
 خورشید در من طلوع میکند
 همه را در خود فرا می خوانم
 من زلم ، انقلاب فردا منم منم
 با کوله باری از واژه ها ، از سختی ها ، از اشکها و
 امیدها ، از دربدریها
 در رهم ، آمده ام
 تا
 گرسنگان عالم را سیر کنم
 با نام آزادی در صف فردایم
 خود را دوباره می نویسم
 صبحم را با برابر بودن
 فتح میکنم
 در سپیددم میخوانم :
 من زلم انقلاب فردا منم منم

اگر من انقلابم ، پس با من همصدا شو
 به من بگو کجاست زیباترین واژه ها
 کجاست زندگی ،
 کجاست عشق به آزادی
 من در رهم ، من انقلابم،
 فردای مبارزه منم
 به من بگو تا آتش کشم هر آنکه نخواست باورم کند
 سکوت نخواهم کرد
 من زندگی را در نور دیده ام
 و از چشمه های زندگی نوشیده ام
 با تمام آزدگان
 رقص آزادی کرده ام
 با کبوتران پرواز کرده ام
 آواز آزادی سر کشیده ام
 من در قلب کوه متولد شده ام
 و سینه آسمان هستی را شکافته ام با عقابان زیسته ام
 در هر لحظه فریادی بوده ام
 آنرا با تو سر کشیده ام
 همراه با عشق
 آتش آزادی فروخته ام
 من زن انقلابم ،
 در خیابان زیسته ام
 سوسیالیستم من ،
 با دشمنان در افتاده ام
 مرا دریاب که فردایم سرخ است
 همچون پرچم
 رنگی از جوانان امروزم
 که نسل سرخ فردایی را می طلبد....
 من زلم انقلابم با من باش
 همصدا باش در فردای آرزوهایم
 من زلم

پوشش و حجاب اجباری را نباید رعایت کرد!

آذر کیمیا



آزادی پوشش و دفاع
 از آزادی پوشش حق
 اولیه هر انسان و هر
 جامعه ای است که به
 انسانها، نه بردگان!
 تعلق دارد. هر فرد و
 حکومتی به ممنوع
 کردن چنین حقی پایبی
 فشاری کند، آن انسان و
 آن حکومت نه به انسان
 مترقی و آزاده، که به
 جهالت و دوره بردگان

تعلق دارد! در این دوره از تاریخ بشریت تمکین به قوانین نظام بردگی شرم
 آور برای کلیه شهروندان محسوب میگردد. مخالفت با پوشش اسلامی این
 قوانین را نباید رعایت کرد باید علیه آن فرهنگ و قوانین قرون وسطی و
 رژیمش شورید.

هر روز شاهد درگیری پیرامون حجاب اجباری با حکومت مستبد جمهوری
 اسلامی هستیم. عدالت زمانی رعایت می شود که حق انتخاب آزاد پوشش برای
 همه به رسمیت شناخته شود هر کس بنا بر معیارهای خود بتواند انتخابی آزاد
 داشته باشد. حکومت دینی اما ارزش و حق را نه بنا به خواست و تمایل درونی
 و طبیعی انسان که بر اساس آیات و خرافات و میل و منفعت حکومت دینی قابل
 قبول میداند. در جوامع نسبتاً باز امروز سرمایه داری هم توافق عمومی بر
 اساس ارزش های " اعلامیه جهانی حقوق بشر" کم و بیش انجام می گیرد، و
 انسان چه زن باشد یا مرد حداقل از نظر پوشش از ادیهای نسبی دارد. چه
 مسلمان باشید یا کافر حکومتها حداقل حق دخالت در پوشش ندارند، البته این
 واقعیت ضمن اینکه هنوز بخش کوچکی از همه آزادیهای را در بر میگیرد که
 ما انسانها و زنان باید از آن برخوردار باشیم، اما این هم با دلخواهی به دست
 نیامده، بلکه برایش مبارزه جانانه ی به ویژه از طرف زنان و کارگران و
 سوسیالیستها در جهان از جمله در غرب صورت گرفته است.

سعادت فردی یک حق است و نه لطفی الهی یا رحمتی از سوی حکومتگران و
 دین داران. چگونه این همه بر روسری زنان به عنوان واجب شرعی اصرار
 دارند؟ علوه بر جنبه دینی و بی ارزش کردن حق زنان اما قضیه حجاب قضیه
 دینی و شرعی صرف هم نیست، کاملاً سیاسی و حتی سودبری اقتصادی هم
 هست است. در هر حال حجاب برای نظام اسلامی به امری حیثیتی و مشکل
 ساز تبدیل شده است. ما باید و میتوانیم این مشکلات را برای این نظام ضد زن
 مشکل آفرینتر نمائیم. حجاب اجباری با جمهوری اسلامی متولد شد و با
 جمهوری اسلامی هم از بین میرود. جمهوری اسلامی خود را به حجاب منگنه
 کرده است آقای خامنه ای در مقابل مطالبه عمومی لغو حجاب اجباری موضع
 گرفته است و در نهایت آنها هستند باید شکست بخورند این مطالبه بسیار عمیق
 تر از آن است که وی پنداشته است. این سیلی است، که در صورت اتحاد
 صفوف زنان آزاده و متحد شدن با کارگران و آزادیخواهان، بنیان او و
 حکومتش را با خود خواهد برد. نه به حجاب و هر شکلی از پوشش اجباری!
 نه به جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی، برابری و سوسیالیسم!

نه به تحریم اقتصادی، نه به امریکا، نه به جمهوری اسلامی،!

بیاد ۵۹ ستاره درخشان در آسمان کردستان

عزیز آجیکند



" نه می بخشیم نه فراموش میکنیم " سپیده دم ۱۲ خرداد سال ۱۳۶۲، روزی که ۵۹ نفر از جوانان بی گناه مهابادی اعدام شدند...

کشتار و اعدام در کردستان در اولین سال های استقرار جمهوری اسلامی آغاز شد. در این دوره پس از آنکه مذاکرات مربوط به کردستان با شکست رو به رو شد، خشونت این منطقه را فراگرفت؛ خشونتی که به تدریج دامن غیر نظامیان را نیز گرفت و سپس به اعدام ها پیوند خورد.

نقض حقوق بشر، اعدام، کشتارهای دسته جمعی و ترور روح و جان بازماندگان شان هیچگاه مشمول گذشت زمان نمی گردد. تنها با محاکمه آمرین و عاملین این جنایات و اعمال عدالت در مورد آنان است که شاید تا حدی از سنگینی بار عظیمی که بر قلب و شانه های بازماندگان شان فشار میاورد، کاسته شود.

جنایت های رژیم جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته بر علیه فعالین سیاسی و مبارزین ملیتهای مختلف ساکن ایران، از جمله جنایات گستره بر علیه مردم کردستان یکی از این نمونه هاست. با یاد تمامی آزادیخواهانی که بخاطر گرفتن نه به رژیم ولایت فقیه جان خود را فدا کردند.

روز یکشنبه ۱۲ هم خرداد ۳۶ سال از این آدم کشی فجیع گذشت. می توانیم به جرات بگوئیم که تاریخ هیچ حکومتی حتی در استبدادی ترین نوعش نیز شاهد چنین جنایتی به این صورت رسمی و قانونی نبوده است! اعدام دسته جمعی ۵۹ نفر، از نوجوان ۱۵ ساله تا مرد ۴۰ ساله! به اتهام ضد انقلاب و تشکیلاتی بودن....

صبح روز ۱۲ خرداد ماه سال ۱۳۶۲ که هنوز دو ماهی از دستگیری این افراد نمی گذشت، خبر اعدام آنان با نهایت وقاحت، بی رحمی و به نحوی حق جانبانه از تلویزیون محلی مهاباد پخش شد. به همین سادگی!

آنچه که مردم ستم دیده و مبارز مهاباد از این رویداد تلخ بازگو می کنند درست شبیه واقعه ای است که کتابهای دینی از روز محشر می کنند. خبر آنقدر تلخ و جانگداز بود که بدون هیچ اعلام قبلی تمامی شهر، حتی خرده فروشهای سر کوچه ها و خیابانها نیز بساط خود را بر چیدند و همه جا سیاه سیاه شد. همه مردم از پیر و جوان و کودک به منزل خانواده های آن ۵۹ نفر می رفتند تا به آنان

بگویند که هرگز تنها نیستند و این غم مال آنان نیز هست. این مقاومت و تعطیلی شهر علیرغم هشدارهای نیروهای دولتی به مدت ۵ روز ادامه

یافت تا اینکه نیروهای دولتی برای درهم شکستن آن مجبور به استفاده از آهن بُرها و قفل شکن ها شدند و درب همه مغازه های شهر را باز کردند تا صاحبان مغازه ها را وادار به اداره مغازه ها کنند. افراد زیادی که این جریان را به خاطر دارند نقل می کنند که حتی اغذیه فروشیهها و نانوائی ها نیز تعطیل بودند، تو گویی که این غم عمیق حس گرسنگی طبیعی را نیز از مردم گرفته بود.

نفر در دادگاه انقلاب شهر تبریز ۵۹ این اما محاکمه شده و به اعدام محکوم شدند امروز که سی و شش سال از آن جنایت وحشتناک می گذرد هنوز از چند و چون آن برای جنایت آگاهی فراوانی در دست نیست مردم هنوز مسببان این جنایت وحشتناک و حتی اختلافات درونی شناخته شده نیستند افراد و گروههای وابسته به حاکمیت باعث آن نشده که ابعاد این جنایت به درستی افشا شود این، نه نخستین و نه آخرین جنایت علیه مردم حتی پس از این جنایت نیز کردستان بود اعدام دستجمعی جوانان کردستان ادامه داشت و تا به امروز هم ادامه دارد

نفر (۸۳۲) ۱۳۷۲ در کردستان تنها تا سال در کردستان تیرباران شدند

در سالروز این اقدام جنایتکارانه به جانبباختگان این رویداد درود می فرستیم و مقاومت و بردباری خانواده های سرفرازشان اسامی این عزیزان عبارت است. ستایش می کنیم بود از

غلامرضا بارزی
حسن جهانیان
علی بانه یان
محمد علیایی
محمد امین صفا
همایون نیلوفری
محمود ریازی
محمد حسینی
عباس حسینیپور
کاظم خاتونی

علی مزنه
عبدالله تجربیان
رحمان رحیمی
علی گلپرست
مصطفی عسیمی
خالق بارزانی
یوسف ایازی
کمال چاوشینی
حسن رحمانیان

عباس یوسفی
سیامک سقزی
علی آباده
کامران ظاهر
حجازی
صالح فرهودی
مقصود محمودی
احمد کروی
رحمان خضرپور

خالد رحیم آذر
خالد صفایی
سید ابراهیم احمدی
محمد مسعودی
محمد ابوبکری
وفا الیاسی
منصور جناح
محمد امین احمدی
محمد سلیمی
فریدون شنکه
علی بازیان
خضر رنگین
ابوبکر شکری
ماشالله نادری
هزار کریمی
کمال کریمی
کریم رحیمیان
یوسف حبیب پناه
محمد فاروق بازیار
ابراهیم امینی
صالح مام ابراهیمی
شکری نادری
مصطفی فقری
علی غواره
علی صلاحی
ملا حسن لاجوردی
سلیمان حسن زاده
یوسف حسن زاده
کریم کاوه
سید محمود سید محمودی
حامد محمود کندی
حسین کلهری

آزادی، برابری، رفاه، امنیت!

فعالیت اقلیت‌های دینی در مهدکودک‌های ایران محدود شد



سازمان بهزیستی ایران می‌گوید اقلیت‌های دینی در مهدکودک‌های ایران نمی‌توانند در کلاس‌های آموزش عمومی و دینی فعالیت کنند.

سوسیالیسم امروز:

با سرنگونی ارتجاع جمهوری اسلامی نه فقط "فعالیت کودکان اقلیت‌های دینی در مهد کودک‌ها"، که هر نوع فعالیتی که نافی حق کودکان و آزادی آنها باشد ممنوع می‌کنیم! نمی‌گذاریم کودکان و نوجوانان به جای تجربه و لذت بردن از زندگی دوران دنیائی کودکی و جوانی و نوجوانی خود، و به جای دسترسی و برخورداری از علم و دانش و تفریح و رفاه و امنیت، زندگی شیرین آنها را با لجن مذهب و خرافات عقب مانده و ضد انسانی دینی و ملی گرایانه به تباهی بکشانند. دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه!

اعتراض معلمان در مریوان و کرمانشاه



بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!

اخبار و گزارشات مهم کارگری و توده‌ای در هفته‌ای که گذشت

تهیه و تنظیم: عزیز آجیکند



بیکاری هزاران کارگر صنعت قطعه سازی در ایران به اعتراف دبیر انجمن قطعه سازان ایران، از مجموع حدود ۵۵۰ هزار کارگر شاغل در صنعت قطعه سازی، اکنون تنها نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر آنان باقی مانده اند.

تداوم تجمع کارکنان متروی تهران

روز شنبه ۱۱ خرداد ماه، کارکنان متروی تهران برای چندمین بار در اعتراض به بی توجهی مقامات به خواسته هایشان مقابل ساختمان شرکت بهره برداری مترو تجمع کردند. آنها با برپایی تجمع و سردادن شعار نسبت به "فسخ قراردادهای و برون سپاری شرکت" اعتراض کردند. به گفته معترضان، مدیر عامل این شرکت قصد دارد با فسخ قراردادهای و واگذاری شرکت به بخش خصوصی تمامی پرسنل این شرکت را به شرکت های خصوصی یا انتظامی انتقال دهد.

تداوم تجمع کارگران معدن کانی سیب نقده

روز شنبه ۱۱ خرداد ماه کارگران معدن کانی سیب در بیگم قلعه نقده برای دومین بار در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی کارگران پروژه البرز مال کرج

روز یکشنبه ۱۲ خرداد ماه، کارگران پروژه البرز مال کرج در اعتراض به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی مقابل ساختمان مرکزی بانک سامان واقع در خیابان ولی عصر تهران تجمع کردند.

پروژه البرز مال که در زیربنای ۲۳۳ هزار متر مربع در شهر کرج در حال ساخت بوده، حدود ۴ ماه است که به دلیل بدهی های زیاد توسط بانک سامان پلمپ و متوقف شده است. بنا به گفته معترضین، پروژه البرز مال اولین پروژه بزرگ تجاری در استان البرز حصارک می باشد در تاریخ دوم اسفند نود و هفت این پروژه به صورت کامل در اختیار بانک سامان قرار گرفت. گفتنیست که کارکنان این پروژه به مدت یک سال و نیم است که حقوقی دریافت نکرده اند.

اخراج ۱۰ کارگر در پتروشیمی فارابی

روز یکشنبه ۱۲ خرداد ماه، پتروشیمی فارابی دستکم ۱۰ تن از نیروهای قراردادی را اخراج کرده است.

این شرکت در مدت اخیر به بهانه مشکلات مالی اقدام به اخراج کارگران خود کرده است. گفتنی است، این کارگران در حالی از کار اخراج شده اند، که هر کدام دارای چندین ماه دستمزد معوقه می باشند و برخی از کارگران اخراج شده ممانعت شده است از دریافت بیمه بیکاری محروم شده اند.



اخبار و گزارشات مهم کارگری را با تیراندازی به سوی کارگران معترض در بندر خمینی آغاز میکنیم ..

ظهر روز پنجشنبه ۹ خردادماه، در جریان درگیری در اداره پایانه های حمل و نقل بندر خمینی، دو نفر از کارگران با شلیک مستقیم افراد ناشناس به شدت زخمی شدند. مدت هاست که تعدادی از کارگران شاغل در شرکت های ضد عفونی تانکر های حامل مواد سوختی بندر خمینی، به تصمیم اداره کل پایانه های استان خوزستان مبنی بر صدور مجوز جهت ساخت دو سایت ضد عفونی در اداره پایانه های این بندر اعتراض دارند. معترضین می گویند: چنانچه این دو سایت در محل پایانه ها احداث شوند، ادامه کار آنها با مشکل روبرو می شود و کارفرما ناچار به تعطیلی و اخراج کارگران خواهند شد. در روند این اعتراضات، وقتی کارگران شرکت های ضد عفونی متوجه اقدام به ساخت این دو سایت می شوند، به عنوان اعتراض به پایانه ها مراجعه کرده و بین آنان و طرف مقابل درگیری رخ می دهد که در این درگیری، دو نفر از معترضین به وسیله اسلحه ای شکاری به شدت مصدوم و راهی بیمارستان می شوند.

جانباختن یک کارگر در نیشابور

به دلیل نبود امکانات ایمنی لازم در محل کار روز پنجشنبه ۹ خرداد ماه یک زن کارگر در حین کار در انبار ضایعات واقع در روستای بوجخک در نیشابور دچار حادثه شد و جان خود را از دست داد. این زن کارگر هنگام کار، لباسش بین دستگاه فشرده سازی ضایعات پلاستیک گیر کرد و دستگاه وی را به سمت خود کشاند. در جریان این حادثه این کارگر به شدت مصدوم و به بیمارستان منتقل شد ولی به دلیل شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد.

جانباختن دو کارگر در خوی

روز شنبه ۱۱ خرداد ماه، به دلیل نبود امکانات ایمنی لازم در محل کار دو کارگر در شهرستان خوی دچار حادثه شده و جان خود را از دست دادند. دو کارگر ۴۴ و ۵۱ ساله اهل بناب که برای کار به شهرستان خوی رفته بودند در حین گودبرداری در بلوار "خویی" دچار حادثه شده و زیر آوار مدفون شدند. این دو کارگر به دلیل شدت جراحات وارده در دم جان خود را از دست دادند.

مرگ ۳ کارگر در سایه فقدان ایمنی کار

روز یکشنبه ۱۲ خردادماه، در سایه فقدان ایمنی محیط و شرایط کار، ۳ کارگر در شهرهای آبادان و زاهدان جان خود را از دست دادند. کارگر اول ۳۲ ساله که در فاز ۲ پالایشگاه آبادان مشغول به کار بود به دلیل سقوط از ارتفاع و شدت جراحات ناشی از ارتفاع جان باخت. حادثه دوم در یک کارگاه شیرینی پزی در شهر زاهدان دچار حریق شد که در این حادثه ۲ نفر بر اثر شدت جراحات ناشی از سوختگی جان خود را از دست دادند.

پایان موفقیت آمیز تجمع کارگران معدن سرب کوشک

اعتصاب و تجمع ۱۴ روزه کارگران معدن سرب کوشک پس دادن وعده پرداخت مطالباتشان از سوی فرماندار با فق روز شنبه ۱۱ خرداد ماه به پایان رسید. کارگران در صورت عدم تحقق وعده های مسئولین در خصوص پرداخت دستمزدهایشان، دست به اعتصاب گسترده تری خواهند زد.

ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت یک ضرورت مبرم کارگران!

خشونت علیه زنان یک واقعیت پا برجای جامعه ایران (نکاتی در حاشیه قتل وحشیانه میترا استاد)

جلال بش

حق این زن به عنوان یک انسان
میترا استاد با هر انگیزه و هر دلیلی با محمد علی نجفی رابطه داشته است فضای خانه آنها نه تنها برای میترا استاد امنیت نداشته و در فضای خشونت خانگی زندگی میکرده بلکه این خانه نهایت پایداری زندگی او شده است.

اینجا نا برابری قدرت و اینکه زنی قربانی خشن ترین خشونت ها شده بسیار مهم است اینکه کسی با او خشونت میکند و در نهایت او را میکشد.....

دو عامل مهم در این قتل مشاهده میشود اول فرهنگ مرد سالار جامعه و دوم عامل مذهب و قوانین اسلامی حکومتی
حق میترا استاد و فرزند وابستگان نباید زایل شود همه با هم متحدانه جلو روند و روند رو به پیش خشونت علیه زنان را بگیریم. جامعه نباید اجازه دهد که خانواده های این قربانیان تنها بمانند باید قیامت چنین جنایتی شدیداً محکوم کرد. و اجازه نداد فرهنگ زن ستیزی و خشونت علیه قشر بی دفاع زنان در جامعه بی جواب بماند و نباید در مقابل چنین فجایعی سکوت کنیم. اینکه گویا میترا استاد خود در همان سیستم ضد زن حضور داشته و قابل توجه است، و متأسفانه حتی به این دلیل بعضاً گفته میشود کشتن او نیز قابل محکوم کردن هم نیست! نه تنها نگاه بسیار اشتباه آمیز و وارونه ی است، و عملاً کمک به فکر حاکم ضد زن در جامعه است، بلکه حتی همراه بودن میترا اعتماد با سران و سیستم این رژیم ارتجاعی نیز نباید سر سوزنی از انزجار ما علیه چنین جنایتی کم کند. این جنایت نشان می دهد حتی زنان همراه شده با سیستم و دارندگان مقام و پول و ثروت نیز خود قربانی دست چنین سیستمی هستند که نفس آزادی و برابری زن و مرد مقوله ممنوعه ی است. باید محمد علی نجفی را بخاطر جنایتی که انجام داده است به شدیدترین شکل ممکن مجازات کرد و کل جامعه را علیه نظام حاکم اسلامی و فرهنگ ضد زن و مرد سالاری فراخوان داد.

زن آزاری و زن ستیزی و خشونت علیه زنان یک واقعیت پا برجای زندگی مردم ایران است. کشتن دیروز میترا و زن دیگری امروز در شیراز و دیگر قتل‌های عمد و یا مجبور کردن به خودکشی زنان یک زنجیره جنایتی است که ریشه اش در نظام حاکم مذهبی و مرد سالاری سرمایه داری نهفته است، این ریشه را باید خشکاند!



روان شناسان بر این باورند که تضادهای روانی افراد و شخصیت روان پریش و روان رنجور آنها رابه سوی خشونت و ارتکاب قتل می کشاند.

این بار شهردار پیشین تهران دکتر محمد علی نجفی همسرش میترا استاد را به قتل رسانید.

به این دلیل که هنوز دادگاهی برگزار نشده در معنایی حقوقی اتهام به قتل به قطعیت در باره ارتکاب به آن تبدیل نشده است. آنچه در مورد نجفی به عنوان قاتل می گوئیم به اعتراف صریح خودش برمیگردد. نجفی خودش در مقر پلیس مقابل دوربین تلویزیون دولتی آمد و در نهایت حفظ و آرامش گفت امروز من یک مقداری عصبانی شدم و اسلحه را آوردم و بیشتر برای ترسوندن و اسلحه را نشونش دادم و گفتم می خواهی این بحث و دعوا را تموم کنی یا نه.؟؟

و من پنج بار شلیک کردم گویا دو گلوله از گلوله وارد بدن میترا شده و او کشته شد.؟؟؟؟

به عقیده من سویه های تراژدیک این جنایت زیاد است چیزی که قابل درک نیست این است که چرا گاه از میترا استاد با تحقیر حرف میزند که انگار شامل دسته بی حقوقی به نام زن دوم است به جای انتقاد از نظام و شرع و مرد سالار دسته ای از زنان را تحقیر میکند که گویا مرتبه ای فروتر از جنس دوم را دارد. نگاهمان به کدامین سو باشد؟؟؟؟

اگر به موضوع قتل میترا استاد حساسیت بایسته را داشته باشیم لازم است این نکات در کانون توجهمان باشد .

اینکه زنی به دست همسرش در یک جنایت جنسیت محور کشته شده است...

اینکه زنی در یک رابطه که در آن نا برابری قدرت بوده کشته شده است،

اینکه نجفی دارد از نفوذ قدرتش استفاده می کند و مانند یک قاتل بر خورد نشد،

اینکه نجفی اسلحه با مجوز داشته و از اسلحه اش به عنوان ابزاری برای تهدید همسرش استفاده میکرده است

اینکه حق حیات میترا استاد اولویت در نگاه موضوع نیست و تحت شعاع نظریه پردازی های سیاسی حکومت قرار گرفته است،

اینکه فرزند ۱۳ساله میترا استاد جنازه مادرش را پیدا کرده و اینکه هیچ قانونی از حق و حقوق این نوجوان حمایت نمیکند که سوژه رسانه ها نشود

اینکه در نهایت راهکار قانون قتل مجازات اسلامی در ایران برای بر خورد با چنین جنایتی " قصاص"، هر چند یک حکم جنایتکارانه و به اندازه خود قتل غیره انسانی و عمدی است، اما همه میدانند که مجازات مشابه که هیچ بلکه هر حکم دیگری که بتواند حق کشتن یک زن بی دفاع را از حلقوم یک قاتل مردسالار و یکی از سران فاسد حکومتی بیرون بکشد اجرا نمیگردد. در این میان برای شهردار سابق خودی حتما بامبول شرعی جور میکنند.

زن آزاری و زن ستیزی و خشونت علیه زنان یک واقعیت پا برجای زندگی مردم ایران است. کشتن دیروز میترا و زن دیگری امروز در شیراز و دیگر قتل‌های عمد و یا مجبور کردن به خودکشی زنان یک زنجیره جنایتی است که ریشه اش در نظام حاکم مذهبی و مرد سالاری سرمایه داری نهفته است، این ریشه را باید خشکاند!

نه شاه نه شیخ!، نه قومی نه مذهبی! مرگ بر جمهوری اسلامی!

بر کارگران در کوره پز خانه ها چه میگذرد

سلام زیجی

تنها در تهران حدود ۱۸۰ کوره آجرپزی وجود دارد که نزدیک به ۵۰ کوره آن در خاتون آباد فعال میباشد و بیش از ۶۰ سال است این مراکز بی حقوقی و نیروی کار ارزان سابقه دارند. به دلیل نیروی انسانی زیاد و نیروی کار بسیار ارزان سرمایه داران هیچ تغییری در دستگاههای کوره به وجود نیاورده اند و به همان شکل ۶۰ سال پیش و قدیمی دارند دستی آجر تولید میکنند. ظاهراً در جای که "قانون" حاکم است سطح دستمزد ماهانه ۳۰۰ هزار تومان تعیین گردیده که هیچگاه این مبلغ نیز بدرستی بدست کارگر نخواهد رسید. در اینجا خبری از دستمزد پایه نیست. کار کنتراتی است. در این حالت مرد یا سرپرست خانواده بعد از دولت و کارفرما عملاً مجبور میگردد در ظرفیت زورگو و استثمارگر همسر و فرزندان خود ظاهر شود و از آنها کار بیشتری بکشد تا زندگی برده وار خانواده تامین گردد.

از هر سو به این مراکز و شرایط کار آن نگاه میکنید جز استثمار، زور گوئی، حق کشی محض، فریب و تن دادن به کار و واقعا بردگی هیچ اثری از یک زندگی انسانی و مثبتی در آن نمیتوان یافت.

علاوه بر این مشقات، باز تولید خرافات مذهبی و قومی و دست بردن دولت و کارفرما و دلالتان فارس و کرد و ترک و عرب زبان آنها به چنین حربه هایی بیش از هر چیزی نمک بر زخم این بخش از کارگران میباشد. خود این خرافات ضد کارگری مستقیماً به پول و ثروت اندوزی سرمایه دار و به خالی شدن هر چه بیشتر سفره بی رونق کارگران تبدیل شده و میشود. به منظور ایجاد تفرقه و بهره گیری و سود جوئی و بالا زدن بیشتر پول و ثروت ناشی از زحمات مشترک همه کارگران، که عمدتاً مهاجر و فصلی هستند، بیشرمانه و آگاهانه هر از چند گاهی به بهانه هایی تخم نفاق را میپاشند. کارگران که از جانب دولت مشترک سرمایه داران فارس و کرد و ترک زبان و ... مورد تجاوز و استثمار قرار میگیرند نباید به چنین حربه هایی علیه خود تن در دهند و باید بدانند که این دولت به همراه همه صاحبان کوره و سرمایه داران "ملیتهای" مختلف یکجا دشمن کارگرانند و آنها از قبل رنج و کار کارگران و خون کودکان کارگر در کوره سفره خود را رنگین کرده اند و مفت میخورند. کارگران کوره از هیچ نوع حمایت قانونی برخوردار نیستند. بیمه و امنیت و دستمزد و بازنشستگی و بهداشت و غیره ای در میان نیست.

کارگران این بخش از هیچ تشکیلی برخوردار نیستند. در غیاب یک تشکل رادیکال حقوق و زندگی این کارگران همچنان پامال و بازیچه دولت و کافرماهای سودجو و ضد انسان خواهند شد. کارگران کوره و پیشروان کارگری آنها لازمست به روشنی مطالبات فوری کارگران را برای بهبود شرایط کار از جمله افزایش دستمزد، تامین امکانات رفاهی و ایاب و ذهاب تسهیل کار را مطرح کنند. شبکه ای همبسته از پیشروان کارگری کوره های یک منطقه لازمست در ارتباط باهم اتحاد و همبستگی مبارزاتی را تامین کنند. مجمع عمومی کارگران کوره تشکل فوری کارگران برای پیشبرد مبارزه و احقاق حقوق کارگری است. کارگران کوره لازمست مجمع عمومی منظم خود را سازمان دهند. کارگران به تماس و همبستگی با کلیه کوره ها نیاز مبرم دارند و همه اینها به ایجاد مجمع عمومی کارگران گره خورده است.

کارگران کوره پزخانه ها چاره ای جز متحد شدن در مقابل کار بردگی در کوره پزخانه که دولت و کارفرماها عامل آن میباشند، ندارند.

S_zijji@yahoo.se

بازتکتیر:

منبع: شماره ۶۰ نشریه سوسیالیسم امروز

۱۳ مرداد ۱۳۹۷

۴ اوت ۲۰۱۸

کوره پزخانه ها و کار بردگی در آن نمونه بارز ماهیت نظم ظالمانه و حریص سرمایه و شناسنامه دولت های سرمایه داری و ضد انسانی را برای همه بر ملا میکند. از سال ۱۳۳۸ که ۵۰ کارگر اعتصابی کوره پزخانه های ایران بدست رژیم بورژوا- استبدادی شاه به خون کشیده شدند تا امروز که هر ساله دهها هزار کارگر در سی سال حاکمیت ننگین حکومت بورژوا اسلامی چون برده به استثمار کشیده میشوند و هزاران کارگر کوره محکوم به نابودی گردیده اند ما شاهد استثمار بی وقفه در حق این بخش از طبقه کارگر ایران هستیم.

شرایط کار در کوره های آجرپزی تنها با برده وارترین و بی حقوقترین بخش کارگری قابل مقایسه است. فریاد دادخواهی و اعتراض کارگران کوره در شبستر و قرچک و ارومیه و بوکان و خراسان و تهران و تبریز و دهها نقطه دیگر ایران تنها با یک پاسخ روبرو گردیده است: دولت و سرمایه داران ریز و درشت فارس و ترک و کورد و عرب زبان به جز حفظ سرمایه خود و ثروت اندوزی به هیچ پدیده ای که ذره ای به انسانیت نزدیکی داشته باشد، نمی اندیشند. اینها بساط سروری خود را بر سفره های خون و رنج کارگران و مردم تهی دست برپا میکنند. قربانیان کوره پزخانه ها سال ها و دهه هاست از کودک و جوان تاسالمندان، زن و مرد و اعضای دهها هزار خانواده در این کوره پزخانه ها همراه آجرها می سوزند و به جای زندگی جان می دهند.

قوانین حاکم بر کوره خانه ها جنگلی تر و بی قانون تر از خود "قانون کار" جمهوری اسلامی است. ساعت کار تعیین شده و حقوق بازنشستگی و خسارت ناشی از سوانح کار و امنیت شغلی و بیمه و غیره هیچ معنای در این مراکز ندارد. کارفرما و دلالتانی که عمدتاً از کردستان و آذربایجان و از میان روستائیان فاقد زمین این نیروی عظیم ارزان را در کوره ها جمع میکنند همه کاره و ماورا هر قانونی هستند. بیش از هشتاد درصد کارگران کوره و خانواده های کارگری عازم کوره پزخانه ها را افراد یا خانوادهایی تشکیل میدهند که در دوازده ماه سال پنج تا شش ماه سال را باید چنان کار تحقیر آمیز در کوره و فشار کار "کنتراتی" را تحمل کنند که بتوانند با پولی که بدست میآورند شش ماه بیکاری بقیه سال را نیز با آن سپری کنند.

فشار کار طاقت فرسا، ساعت کار ۱۴ تا ۱۸ ساعت در روز، نبود بهداشت، مشکل جدی مسکن، طوری که ۶ تا ۸ نفر در یک آلونک کوچک جای داده میشوند، نبود آب آشامیدنی سالم و فشار کار غیر انسانی به کودکان که در میان آنها زیر ۷ سال هم وجود دارد شرایطی به این بخش از طبقه ما تحمیل کرده است که بعد از چند سال کار در کوره به بزرگترین بیماریهای جسمی و مزمن روبرو و مبتلا میشوند. گرمزدگی، خشکیدن آب بدن، افزایش بیش از حد دمای بدن و جریان خون، روماتیسم، کرختی تنگی نفس، سرفه، بیماری های مهلک تنفسی و ریوی، ناراحتی پوست، ناراحتی های چشمی، ناراحتی های درد مزمن مفاصل و عضلات بدن، و دیسک کمر و بیماری ریه، کلیه ها و آرتروز گردن و فقرات و زانو، بیماری های انگلی و وووو از جمله این بیماریها است. کارگران در بخشهای مختلف از جمله در قسمتهای "قرمزدار" چرخ کیش" و "کوره سوز" به کار واداشته میشوند که بخش کوره سوز خطرناکترین آن می باشد.

برخی نظرسنجی‌ها: سوسیالیسم از ترامپ محبوب‌تر است

توضیح نشریه سوسیالیسم امروز: انتشار این نظر سنجی به معنی تائید "سوسیالیسم دموکراتیک" طرح شده در این نظر سنجی نیست، چرا که سوسیالیسمی کل بنیادهای نظام سرمایه داری از جمله نظام سرمایه داری حاکم در کشور آمریکا را با همه احزاب دمکرات و جمهوری خواه آنرا زیر سوال نبرد، به منظور سرنگونی نظام طبقاتی شان صف آرایی نکند نه می‌تواند "سوسیالیسم دموکراتیک" باشد و نه سوسیالیسم واقعی ضد سرمایه داری طبقه کارگر در آمریکا را نمایندگی میکند. با آگاهی بر این واقعیت اما در همین سطح و در این شکل در چنین کشوری وقتی نفس "سوسیالیسم" مورد استقبال قرار می‌گیرد که در یک نظر سنجی مورد تائید خود طبقه حاکمه "سوسیالیسم دموکراتیک" دست بالا را دارد، و مشتاقی به دهن یابوه گویی نماینده کاپیتالیسم افسار گسیخته، جناب ترامپ ضد سوسیالیست و ضد انسانیت می‌گوید، می‌تواند گام مثبت و مفیدی در جهت عروج جنبش سوسیالیستی ضد کاپیتالیستی و افسار کردن ترامپ و نظام ریاضت کشی و قلندر کاپیتالیستی در آمریکا باشد، اگر جنبش راستین سوسیالیسم ضد سرمایه داری طبقه کارگر با پرچم مارکس بتواند آنرا به نفع خود به پیش ببرد. خواندن آنرا به خوانندگان نشریه توصیه می‌کنیم.

برخی نظرسنجی‌ها: سوسیالیسم از ترامپ محبوب‌تر است

جان نیکلز

رئیس‌جمهور آمریکا در کارزار انتخاباتی علیه سوسیالیسم است؛ نظرسنجی‌های اما اخیراً خبر از شکست او در این کارزار می‌دهند.

دونالد ترامپ بخش زیادی از سال جاری را به کارزار انتخاباتی علیه سوسیالیسم گذرانده است.



اعضای سازمان سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا در تظاهرات زنان در نیویورک در ژانویه ۲۰۱۷

او کارزار انتخاباتی خود را با سخنرانی سالانه وضعیت کشور در ۵ فوریه آغاز کرد. او در این سخنرانی گفت: «امشب، ما مصمم‌تر از پیش اعلام می‌کنیم که آمریکا هرگز یک کشور سوسیالیست نخواهد شد.» یک ماه بعد، در ماه مارس، ترامپ در جریان دیدار با رئیس‌جمهور راست افراطی برزیل، یعنی ژائیر بولسونارو، اعلام کرد: «غروب سوسیالیسم فرار سیده‌است.»

واقعیت اما با آرزوی ترامپ نمی‌خواند. پای اعداد و ارقام در میان است؛ رئیس‌جمهور زیر است و سوسیالیسم، بالا.

تیتز گزارش ۱۷ مه موسسه گالوپ در مورد آخرین نظرسنجی‌اش در مورد میزان مقبولیت رئیس‌جمهور آمریکا بدین قرار است: «آمار رضایت از ترامپ به ۴۲٪ تقلیل یافته‌است.»

سه روز بعد، گالوپ گزارش کرد: «۴۳٪ آمریکایی‌ها می‌گویند سوسیالیسم چیز خوبی برای کشور خواهد بود.»

درست است؛ ترامپ پس از ماه‌ها حمله به سوسیالیسم، در اواسط ماه مه، به نرخ مقبولیت ۴۲ درصد رسیده، در حالی که میزان مقبولیت سوسیالیسم ۴۳ درصد است. البته اگر بخواهیم جانب عدالت را بگیریم باید بگوییم که این نظرسنجی‌ها همواره واجد حاشیه خطایی چند درصدی است، و محبوبیت رئیس‌جمهور و همسویی ایدئولوژیک از اساس دو مقوله غیرقابل قیاس‌اند. اما باز این امر قابل توجه است که میزان رضایت از ترامپ در حال نزول است. سوسیالیسم در مقابل اما به‌نظر هواداران خود را حفظ کرده است. بنا به گزارش گالوپ، «از هر ۱۰ آمریکایی، چهار نفر سیاست‌های سوسیالیستی یا گونه‌های از سوسیالیسم را مقبول می‌دانند.»

نکته‌حتمی قابل‌توجه‌تر، مربوط به چگونگی توزیع افرادی می‌شود که به سوسیالیسم علاقه‌مندند. همسویی زنان با سوسیالیسم مشخصاً بیشتر است: ۴۸ درصد زنان سوسیالیسم را برای کشور خوب می‌دانند و ۴۷ درصد بد. (در میان مردان، مخالفان ۵۶ درصد و موافقان ۳۸ درصد اند)؛ همچنین، پیمایش گالوپ نشان می‌دهد که بیشتر طرفداران سوسیالیسم را غیرسفیدپوست‌ها تشکیل می‌دهند؛ ۵۷ درصد آنان به سوسیالیسم رای مثبت داده‌اند و در مقابل، ۳۵ درصد رای منفی.

سوسیالیسم به‌طور ویژه‌ای در میان جوانان از محبوبیت برخوردار است. در میان جوانان بین ۱۸ تا ۳۴ سال که در نظرسنجی گالوپ شرکت کرده‌اند، ۵۸ درصد فکر می‌کنند که سوسیالیسم به نفع کشور است. بنابراین، چنانچه آینده در دست زنان باشد، تنوع نژادی در آمریکا فزونی یابد، و جوانان در سیاست تأثیرگذارتر شوند، کاملاً منطقی است که فرض کنیم سوسیالیسم به جریان اصلی بدل شود.

تحلیل گالوپ آنجا که دید آمریکایی‌ها به سوسیالیسم را پیچیده و چندوجهی می‌انگارد، صحیح است. نتایج برخی داده‌های اخیر ممکن است اغراق آمیز به نظر برسد، اما در یک نگاه دقیق‌تر و تاریخی‌تر به این داده‌ها، تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای را در دید آمریکایی‌ها نسبت به سوسیالیسم می‌توان مشاهده کرد. به هر حال، فهم آمریکایی‌ها از این اصطلاح چندلایه و چندوجهی است. برای مثال، آیا فرقی می‌کند اگر واژه «دموکراتیک» به این اصطلاح الصاق شود، تا این ایدئولوژی در قالب «سوسیالیسم دموکراتیک» تعریف شود؟ الکساندریا اوکاسیو کورتز، نماینده‌کنگره با این ترکیب هویت خود را تعریف می‌کند، همین‌چنین بسیاری از اعضای جدید شوراهای شهر و مجلس قانون‌گذاری که با حمایت سازمان سوسیالیست دموکراتیک‌های آمریکا (دی اس ا) انتخاب شدند.

نظرسنجی‌ها به ما می‌گویند که مقبولیت سوسیالیسم تا حد زیادی نتیجه آن است که مردم فکر می‌کنند سرمایه‌داری دیگر کار نمی‌کند؛ و سازمان سوسیالیست دموکراتیک‌های آمریکا همین باور و احساس را هدف گرفته است. این سازمان معتقد است: «سوسیالیسم دموکراتیک با بازگرداندن قدرت به کارگران از طریق اتحادیه‌ها و نمایندگی حقیقی، با نابرابری مبارزه می‌کند. سوسیالیسم دموکراتیک با تقویت حقوق مدنی و با متشکل و منجم کردن انبوه مردم، بر از خودبیگانگی و نابرابری غلبه می‌کند. هیچ نظامی بی‌نقص نیست، اما نظامی که ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، بدون دلیل و بی‌آنکه ضرورتی وجود داشته باشد، بی‌رحمانه و ناعادلانه است؛ میلیون‌ها نفر خواستار چیزی جدید و بهتر هستند.»

اما آیا می‌توان تصور کرد روزی آمریکایی‌ها یک رئیس‌جمهور سوسیالیست دموکرات را ترجیح بدهند به رئیس‌جمهوری که به سوسیالیسم می‌تازد؟ بنا بر آخرین نظرسنجی عمومی گروه سنجش افکار عمومی کالج امرسون، مشهورترین سوسیالیست دموکرات دولت، سناتور اهل ورمونت، یعنی برنی سندرز، هشت درصد از ترامپ پیشی گرفته‌است. بنا بر سرشماری امرسون؛ در ماه فوریه که ترامپ تازه کار را خود علیه سوسیالیسم را آغاز کرده بود، سندرز به زحمت از رئیس‌جمهور فعلی آمریکا جلو بود: سندرز ۵۱ درصد و ترامپ ۴۹ درصد. با گذشت سه ماه از کمپین ترامپ، حمایت از او به ۴۶ درصد کاهش یافته، در حالی که آرای نماینده سوسیالیست دموکرات تا ۵۴ درصد افزایش یافته است.

(برگرفته از سایت ایرانیان انگلستان)

کولبرها ، زحمتکشانی که هر روز مرگ را به دوش میکشند

ع. ناله‌کی

اینجا نوار مرزی در کردستان است . اینجا سن اشتغال کارگران در حرفه کولبری از ۱۰ تا ۷۰ سال می باشد. اکثر کارگران کولبر را افراد فقیری تشکیل می‌دهند که فقط برای امرار معاش روزانه‌شان به این شغل خطرناک روی آورده اند .
بله اینجا جایست که به آن نوار مرزی گفته میشود جایی که هر روز ستاره‌ای خاموش میشود و از دیدگان گم میشود .
در اینجا هزاران کارگر مرزی در مناطق سردشت، بانه، سقز و مریوان در حرفه ای خطرناک چون «کولبری» فعال هستند . اینجا همان جایی است که تن آدمی برای نان به حراج گذاشته می شود . بله اینجا نوار مرزی در کردستان است...
کولبری داستان زندگی واقعی هزاران انسان زحمتکش این مناطق است که به فراموشی سپرده شده اند و به جای حل مشکل کولبری و ریشه یابی بیکاری در اینجا خونشان ریخته میشود و جان دادنشان هر روز در نوار مرزی ایران قلب هر انسان شرافتمندی را به آزار در می‌آورد.

دوباره...

دوباره و دوباره و دوباره سایه مرگ گام به گام زحمتکش این است . در این دیار مستقیم شلیک گلوله و هر روز و هر بی سرپرست و سپاه اینکه کولبری یکی از را از دست میدهد...



کولبران هر روز جان قصد سفری دراز در کردستان را دارند و شان را بفروشد برای نانی



ولی انگار امروزم خریدارش نیست و ها بند است و گویا جان داد و خود را به لوله تفنگی سپرد...



جمالات بالا تنها یک

یک زحمتکش این مرز و بوم نیست بلکه داستان واقعی زندگی نسلی است که از شدت بیکاری به ناچار کولبری را پیشه کرده است . همین مردمان که از سایه لطف تفنگچیان یا جان از کف می دهند یا یک قطعه از تن خود را ، آنوقت است که دیگر معلولی یا مرگ قسمتی دیگر از زندگیشان را رقم میزنند...

آنان سالیان درازی است که گذشته اند از مرز جان. اینجا مردمان را نمی توان به جوان و پیر تشخیص داد. چهره ها خسته است و تکیده. زن و کودک، مرد جوان و کهنسال، کمرها خمیده است. امروز قصه ما همان داستان تکراری کولبرهاست... داستانی که بسیار زود متولد میشود و در یک چشم به هم زدن حادثه ای می‌آفریند...

حادثه ی مرگ یک انسان ، انسانی که آرزوست و خواهد زندگی امروز را بفروشد برای تهیه نان فردا....

۱۰ تا ۷۰ ساله یا بیشتر! هیچ مهم نیست . جنسیت هم رنگی ندارد و شاید نقشی را هم نتواند بازی کند

باید رفت....

در میان این کوه های سخت و سرد و سر به فلک کشیده ، مهم بلدی راه است و ادامه و توان در سخت کوشی . دیپلمه و لیسانسیه هم در میانشان یافت میشود حتی دانشجو هم...

باید توشه بر داشت و دل به کوه زد...

در اینجا مین تنها بالای جانشان نیست ، سقوط از صخره و هزار دامگه دیگر باید از سر بگذرانند تا شاید نانی را صاحب شوند. در اینجا باز آمدن و نیامدن تنها یک معجزه است و بس

...

این که بسیاری از آنها از سر ناچاری شانه های خود را زیر بار سنگین کالا ستون می کنند، شکی نیست. اینان را هیچ نهاد دولتی یا غیردولتی بویژه در مواقعی که آسیب می بینند حمایت نمیکند. بر خوردهای تند و نداشتن هر گونه حامی و پشتوانه امید را در دل این مردمان کمرنگ کرده است.

هرسال هم تعدادی از آنها جان خود را از دست می دهند...

که هدف شلیک شب پرستان جمهوری اعدام اسلامی قرار میگیرند...

مردمان مهربان این دیار هنوز از پس این همه سال نگاهشان دوخته به اقیسیت تا باری را از شانه های بی رمقشان برداشته شود. نه صرفا از راه برخورد قانونی و یا کشتن شان و ریختن خون سرخ شان ، بلکه با ریشه یابی بیکاری و درمان درد شان....!

دست جنایتکاران جمهوری اسلامی از زندگی و امنیت کارگران مرزی (کولبران) کوتاه!



در برابر جنایت رژیم علیه کولبران مرزی به پا خیزیم

در تازه ترین مورد از کشتار کولبران بامداد روز سه‌شنبه هفتم خرداد سال ۹۸ برابر با ۲۸ ماه مه، نیروهای مسلح ایران در مرز سه چومان پیرانشهر به سوی دسته‌ای از کولبران آتش گشوده که در این حمله وحشیانه متأسفانه ۴ کولبر جان خود را از دست دادند و دو کولبر دیگر نیز زخمی شده‌اند. متأسفانه کمتر هفته‌ای است که خبر کشته و زخمی شدن شماری از "کولبرها" و "کاسیکاران" مناطق مرزی کردستان به گوش نرسد. این کولبران اضافه بر تحمل خطر و افتادن به کمین مزدوران رژیم و تحمل تلفات سنگین، بارها نیز قربانی انفجار مین‌های به جا مانده از دوران استقرار نیروهای رژیم در این مناطق شده‌اند. بنابراین به آمار تلفات کولبرانی که قربانی تیراندازی نیروهای رژیم در کمین گاه‌ها شده‌اند باید دهها نفر دیگر را نیز اضافه کرد که سالانه با گرفتار شدن در میدان‌های مین جان خودشان را در راه تامین حداقل معیشت خود و خانواده هایشان از دست می‌دهند.

کولبری کار سخت و دشوار و پرمخاطره‌ای می‌باشد که امروز انواع خطرهای مرگ‌آور را در کمین خود دارد. تهدیدآمیزترین این مخاطرات، جنایاتی است که مداوماً توسط مأموران رژیم در نوار مرزی روی می‌دهند و در نتیجه آنها هر بار عده‌ای از این زحمتکشان جان و هستی‌شان را از دست می‌دهند.

بدون شک پایان دادن به چنین جنایاتی در مرزهای کردستان از طرف سرکوبگران جمهوری اسلامی، جز با حمایت و پشتیبانی عاجل مردم و آزادیخواهان و کارگران و زحمتکشان ممکن نیست.

ما در سال گذشته و همچنین روزها و هفته‌هایی که گذشت شاهد صحنه‌های پرشوری از پشتیبانی مردم شهرهای مرزی کردستان از این کولبران زحمتکش در نوار مرزی بودیم که به ناحق از طرف مزدوران جمهوری اسلامی خونشان ریخته می‌شود. مردم انقلابی و معترض در سالهای گذشته و در حرکت‌های نمادین خود، سفره‌های خالی را در خیابانها پهن کردند و از وضعیت دشوار معیشتی خود به دادخواهی پرداختند. ما امروز نیز در ادامه کشتار بی رحمانه هر روزه این زحمتکشان، تکرار چنین حمایتها و حرکت‌های نمادین را از طرف مردم، هم انتظار داریم و هم بر این باور هستیم که هر اقدامی از طرف مردم آزادیخواه در گوشه و کنار ایران میتواند مفید و دست‌آدمکشان جمهوری اسلامی و تروریستهای اسلامی را از سر کولبران و شهروندان کوتاه کند. بدون شک شکل دادن یک اعتصاب عمومی از طرف مردم، میتواند پاسخ مفید و دندان شکنی به حمله وحشیانه جنایتکاران جمهوری اسلامی در چنین اوضاع و احوالی و در هر ساعتی باشد. ما قویا این جنایات را محکوم میکنیم و ضمن همدردی با خانواده آنها از کارگران و مردم آزادیخواه می‌خواهیم با اعتراض و اعتصاب خود جلو تداوم این جنایت را بگیرند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

حزب سوسیالیست انقلابی ایران

Iransocialist2017@gmail.com

۸ خرداد سال ۱۳۹۸

برابر با ۲۹ ماه مه ۲۰۱۹

"... چشم انداز حزب ما برای وقوع یک انقلاب دیگر، دوباره تاکید کنیم منظور یک انقلاب انقلابی متعلق به کارگران و مردم تشنه آزادی و برابری و رفاه و امنیت، و به هدف استقرار نظام سوسیالیستی، تماماً در گرو درس گرفتن جدی ما از انقلاب ۵۷، در گرو عروج متشکل و متحزب طبقه کارگر، در گرو تبدیل شدن احزاب مانند حزب سوسیالیست انقلابی به عنوان یک حزب سیاسی بزرگ تودی‌ای-کارگری و آماده برای نبرد جدی سیاسی، اقتصادی و نظامی با جمهوری اسلامی و کلیت نیروهای راست ملی و اسلامی که دست به اسلحه دارند و میتوانند در تند و پیچ سیاسی پیش رو با حمایت امثال امریکا و دیگر جنایتکاران امنیت و آرامش جامعه را به هم بزنند، در گرو تدارک همه ملزومات ضروری و فوری سرنگونی جمهوری اسلامی است!"

ما معتقد هستیم بدون وجود چنین آمادگی هر شکلی از سرنگونی یا انقلاب، علیه جمهوری اسلامی، حتی به وقوع هم بیوندند، در بهترین حالت ممکن کارگر و زنان و جوان مبارز و سوسیالیستها و کمونیستهای انقلابی همان چیزی بدست خواهند آورد که سال ۵۷ تا کنون بدست آورده است. ما یک نیروی واقع بین هستیم، از هیاهو و پوپولیسم بازی، دنباله روی از "مردم" و جنجال و خود فریبی خوشمان نمی‌آید. فکر میکنیم برای پیروزی قطعی کامل بر جمهوری اسلامی و دست یافتن به آزادی و سوسیالیسم باید هزاران بار بیشتر از موفقیت کنونی از هر نظر آماده تر شد!..." (سلام زیجی)

جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! نه فراموش می کنیم! (گوشه کوچکی از بیان حقایق تاریخی فاجعه بزرگ ۳۰ خرداد سال ۶۰)

سلام زیجی



اینها، تک تک شان، دیر یا زود، سرنگون خواهند شد و باید محاکمه و به شدید ترین شکل ممکن مجازات شوند! حتی مردگان جنایتکار چون خمینی و رفسنجانی و لاجوردی و منتظری و خلخالی و بقیه که حساب پس نداده اند ضروری است در دادگاههای علنی به جنایتشان رسیدگی و در تاریخ ننگین آنها ثبت گردد.

به سالگرد یک فاجعه بزرگ تاریخی و هولناکی که به ۳۰ خرداد سال ۶۰ معروف شده است نزدیک می شویم. در پاسخ به هذیان گوئی امثال خامنه ای ضروری است یکبار دیگر به آن تاریخ برگردیم و به گوشه های از حقایق مربوط به آن روند اشاره ی کوتاه داشته باشیم. رویدادی که نه تنها دهه سیاه شصت، که سرنوشت ویران شده یک جامعه بزرگ، شکست انقلاب ۵۷، و تولد و استقرار یک هیولائی وحشی به اسم جمهوری اسلامی را رقم زد.

نسلی که در آنزمان هنوز متولد نشده بودند باید بدانند جنایت و سرکوبگری و قوانین قرون وسطی که امروز جاری است، ادامه و محصول یک روند تاریخی و فجایع و تراژدی مهمی در ایران است، رژیمی که جامعه ایران را به سیاهی، فقر، زندان و استبداد و به افسارگسیختگی قوانین و فرهنگ و خزعبلات اسلامی تبدیل کرده است، همان رژیم قرون وسطی و زالو سفت که بر پیکر شریفترین انسانهای جامعه، یعنی کارگران احکام ضد انسانی شلاق و تازیانه بر پشت آنها فرود آوردند، همان نظام حیوان سفت و قرون وسطی که جوان دختر و پسر را به جرم شادی و جشن و رقص، در ملا عام ضربات شلاق را بر بدنشان فرود می آورند و تحقیرشان میکنند، رژیمی که فعالین کارگری و زنان را در زندان مورد شکنجه و تحقیر و هتک حرمت قرار میدهد، نظامی که دهها میلیون کارگر و خانواده کارگری و

ادامه ←



دو کثافت قاتل دوره کشتار مبارزین انقلاب ۵۷ دوره

پاراق انقلاب - نهج اسلامه لاجوردی

خامنه ای در این سخنرانی کشتار شبیه نازیسم، امام قاتل و نظامش را چنین توضیح و توصیف می کند: "مراقب باشیم تا در دهه ی شصت، جای شهید و جلاذ عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه ی شصت مظلوم واقع شد و به دلیل اینکه تروریست ها و منافقین و پشتیبانان آن ها به امام و ملت ایران ظلم و خباثت کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد". بدین ترتیب از منظر این آخوند و بقیه جنایتکاران اسلامی دهها هزار قربانی و اعدامی ها و گورهای دسته جمعی و خاورانها "جلاذ" بودند و قمه زنها و تروریست ها و قاتلین و آدمکشان چون لاجوردی ها و خلخالی ها و دیگر مزدوران و آدمکشان اسلامی آندوره "شهید" اند! ننگ بر تک تک این "شهدای" جنایتکار!

روشن است که ما از عامرین و عاملین جنایتکار مستقیم کشتار، اعدام، سرکوب و از امثال بن لادن، صدام ها، ابوبکر البغدادی ها، خمینی ها، بوش ها، بلرها و اکنون خامنه ای و رئیسی و روحانی ها و غیره هرگز حقیقت را نخواهیم شنید. اما این وظیفه وجدان بیدار، شاهدان عینی و تاریخ نگاران با شرف و خود نفروخته و نیروها و انسانهای مسئول است که پرده از روی چهره کریه تاریخ نویسان دروغگو و قاتل و جاهل برداشته و قلب حقیقت و حقایق تاریخی مربوط به چنین جنایتهای عظیم ضد انسانی را در دسترس و در مقابل جامعه جهانی قرار دهند و اجازه داده نشود به فراموشی سپرده شود.

خامنه ی، سر کرده جلاذان و آدمکشان، این جانشین خمینی فاشیست و قاتل، اخیرا در کنار خزعبلاتی در بیست و هشتمین سالگرد مرگ خمینی، یکبار دیگر به دروغ پردازی حول وقایع تاریخی و جنایتهای جمهوری اسلامی در دهه شصت پرداختند. فاجعه تاریخی ۳۰ خرداد سال شصت، که به سی و ششمین سالگرد آن نزدیک میشویم، سر آغاز این دهه ی مملو از کشتار و جنون و آدمکشی حکومت اسلامی بود و خامنه ای قاتل در دفاع از آن جنایتها برآمده است.

این نماینده خدا، ظاهرا در عکس العمل به "افشاگریهای" اخیر "کاندیداتورهای ریاست جمهوری" علیه هم در جریان نمایش انتخاباتی اخیرشان، که در آن رئیسی را به دست داشتن در کشتارهای آندوره منتسب می کردند، به دفاع از "دهه شصت" و "حشتناک نظامش" برخاستند. در حالی که خود روحانی و کابینه اش درست مانند خامنه ای و رئیسی و رفسنجانی ها، همه محصول آن دوره هرگز فراموش نشده کشتارها و گوردسته جمعی ایجاد کردند و شروع سرکوبگری خشن و خونریزیها علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه انقلاب کننده هستند. امثال پورمحمدی به مراتب جنایتکارتر از رئیسی چهار سال است در دولت "اعتدال و اصلاحات" جناب روحانی و امثال رفسنجانی ها و خاتمی ها و "خانواده امام" تشریف دارند. این کثافت بیمار در ۷ شهریور سال گذشته گفته بود: "افتخار می کنیم که حکم خدا و رسول را اجرا کردیم!"



اعضای هیئت قتل عام سالهای ۶۰ و ۶۷

دست مذهب از زندگی جامعه کوتاه!

جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! ...

انسان زحمتکش را به زندگی بردگی و زیر خط فقر محکوم نموده اند، رژیمی که از خامنه ای تا تک تک سرانشان دهها و صدها میلیارد دلار "اختلاس" کرده و ثروت آن مملکت را قاپیده اند، رژیمی که در ابعاد میلیونی بیکاری، فقر، اعتیاد، تن فروشی، کارتن خوابی، گورخوابی و کودکان کار و خیابانی به جامعه تحمیل کرده است، رژیمی که هر روز چندین نفر را اعدام میکند، رژیمی که با شادی و رقص و تمدن در ستیز است، با تحمیل فشار و استیصال هر روزه ۴ تا ۵ نفر را مجبور به خودکشی میکند، ...، بلکه چنین رژیم فاسد و قاتل و جانی نه تنها محصول انقلاب سال ۵۷ نیست بلکه محصول به خون کشاندن همان انقلاب و کشتار دهها هزار انسان در چند شبانه روز در بیرون و درون زندانها و به ویژه در روز ۳۰ خرداد سال ۶۰ است. با کشتار هزاران نفره در این تاریخ دهه شصت را نیز به دهه مملو از جنگ و جنایت و ترور و کشتار مخالفین تبدیل کردند که بر این اساس و بر بستر ناتوانی و ضعف انقلابیون و جنبش ما در سنگر بندی و مقابله با این روند وحشیانه، چنین نظام وحشی بر کل جامعه تحمیل و تا امروز به بقای ظالمانه و جنایتکارانه خود ادامه داده است.

همه جناحهای دیروز و امروز رژیم، در تاریخ و جنایت ۳۸ ساله سهمیه بوده و دست داشته اند. اتفاقاً فرمان اصلی ماشین کشتار آن تاریخ وحشتناک در دست اصلاح طلبان و معتدلین و سبزهها و خط امامی های با و بدون ریشم و پشم قرار داشت، که اکنون در قدرت هستند و بخشا در خارج کشور تکنوکرات

شده، لباس "حقوق بشر" پوشیده و خواهان اصلاحات و "خشونت گریز" شده اند؟! واضح است که ابعاد کارکرد ماشین جنایت جمهوری اسلامی و مسئولیت و شرکت سران همه جناحهای آن در قبال فجایعی نظیر ۳۰ خرداد و شهریور ۶۷ و کلا جنایت که بی وقفه در این سی و هشت سال ادامه داشته است تنها با بیان حقایق تاریخی این فجایع روشن نمیشود. ابعاد واقعی این جنایات عظیم تنها با نابودی این حکومت جنایتکار برای جهانیان روشن تر خواهد شد همانگونه که بعداز شکست آلمان نازی و مرگ هیتلر کلیه ابعاد آدمکشی های آن دوره بر ملا گردید .

سرکوب انقلاب ۱۳۵۷ در ایران توسط ضد انقلاب اسلامی به قدرت رسیده، یک جنایت عظیم و یکی از فجایع و تراژدیهای مهم قرن بیستم بود. شبیه سرکوب و کشتارهای آلمان نازی . سی ام خرداد سال ۶۰ نقطه اوج این جنایت و شروع سرکوب خونین و سیستماتیک روند آزادیخواهانه انقلاب ۵۷ و تلاش برای خفه کردن آن بود. بعد از جنایت ۳۰ خرداد، یعنی نزدیک به ۲ سال و نیم که از شروع انقلاب ۵۷ میگذشت، ارتجاع اسلامی حاشیه جامعه با اتکا به اینکه غرب خمینی را به عنوان "رهبر" در بوق و کرنا کرد، و ارتش و بازمانده دستگاه سرکوب شاه را در اختیارش گذاشتند توانست خود را با زور گلوله و سرنیزه و اتکا به همان ارتش و نیروی باقی مانده از نظام استبدادی شاهنشاهی، اتکا به یک قشر از مردم مرتجع و همچنین همراهی کردن خمینی مرتجع از جانب چند گروه و سازمان عقب افتاده و مرتجع چون جبهه ملی، مجاهدین، نهضت آزادی، حزب توده و اکثریت، این اعزامی های امریکا و دولتهای غرب و آماده شده در نشست "گودالوپ"، توانستند خود را به جامعه و انقلابیون مترقی و سکولار و چپ و کارگران انقلاب کننده تحمیل کنند.

واقعیت این است که علت به قدرت رسیدن جریان کپک زده اسلامی، مذهبی بودن جامعه نبود و



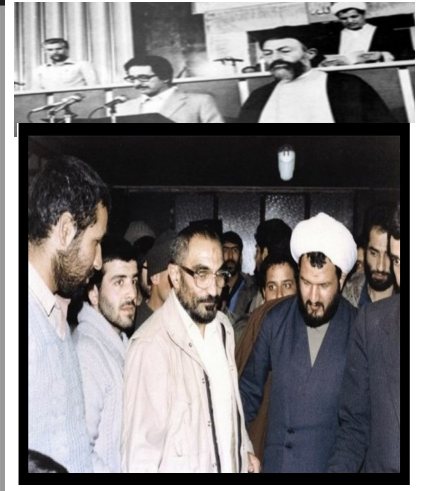
مذهب آن درجه از نفوذ و قدرت را در حیطة تعیین تکلیف سیاست در ایران نداشت. نه تنها جریان اسلامی یک نیروی قدرتمند نبود و خمینی رهبر هیچ انقلاب و تحولی نبود، بلکه تنها با حمایت و همکاری بی دریغ دول غربی و مرتجعین داخلی و انجام کوهی از جنایت و کشتار بیسابقه بود که توانستند انقلاب را شکست دهند و خمینی را "رهبر" و حزب جمهوری اسلامی را "صاحب انقلاب" کنند بدین ترتیب حمایت غرب از ارتجاع اسلامی و خمینی در مقابل چپ جامعه در حال انقلاب، و متعاقب آن سرکوب وحشیانه و سیستماتیک جبهه انقلاب توسط این ارتجاع به قدرت خزیده، شکست انقلاب ۵۷ و پیروزی

و بالاخره اینکه انقلابی که در آن خواست و پرچم چپ جامعه، آزادیخواهی انقلابی و آرمان برابری و عدالت و رفاه دست بالا داشت، چرا و چگونه مقهور و مغلوب این ضدانقلاب بورژوازمیربالیستی شد، ضمن عوامل جنایتکارانه فوق میتوان به نامادگی فکری و سیاسی و سازمانی صف پیشروان طبقه کارگر در پیشاپیش اردوی انقلاب و نیروهای دفاع از آزادی و انقلاب، دست نبردن سازمانیافته و توده ای به اسلحه در مقابل پورش وحشیانه اسلامیون، و همچنین وجود توهم گسترده در چپ و غالب بودن یویولیسیم عربی و "خلق گرائی و" ملی" گرائی مضحک در صفوف چپ و دنباله روی از خمینی و شعارهای یوچ او، همراه شدن با یکی از جناح بندیهای رژیم، چیزی که امروز هم دامن بخش عمده چپ ایران را گرفته است، و سر انجام پیوستن و حمایت بخشی از جریانات شرکت کننده در "انقلاب ۵۷" به جریان اسلامی و رفتن زیر عیای خمینی و شرکانشان در کشتار انقلابیون میتوان شکست انقلاب و قدرت گیری خمینی و همراهان جلدش را توضیح داد.

اکنون بیش از سه دهه از جنایت ۳۰ خرداد و دیگر جنایتهای دهه شصت از جمله کشتارهای شهریور ۶۷ میگذرد. نزدیک به چهار دهه جنایت و کشتار و به تباهی کشاندن زندگی کارگر و زن و جوان آن مملکت ریشه در تاریخ آن رویدادها و مسیر جنون آمیز و خونینی دارد که جمهوری اسلامی بر بستر آن به قدرت رسید. اکنون اکثریت مردم، نسلهای بعد از آن انقلاب، فاجعه عظیم ۳۰ خرداد را ندیده اند یا یادشان نیست. به نسل امروز در ایران و جهان باید آن جنایات و تاریخ را یاد آور شد. چنانچه عمیقا از کم و کاستیهای آن زمان درس گرفته نشود و اقدامات و آمادگیهای سیاسی و عملی دیگری تدارک دیده نشود، ارتجاع جهانی و ایرانی میتوانند تحولات امروز ایران را دوباره و در اشکال دیگری از جمله در قالب تقویت عرق ملی گرای و نژاد پرستی یا از کانال کشاندن جنگ خونین مذهبی و قومی به ایران به دوره به مراتب بدتر و مخاطره آمیزتری سوق دهند.

ادامه

جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! نه فراموش می کنیم!



جستار اسلام را زینی در کنار شهید لاجوردی

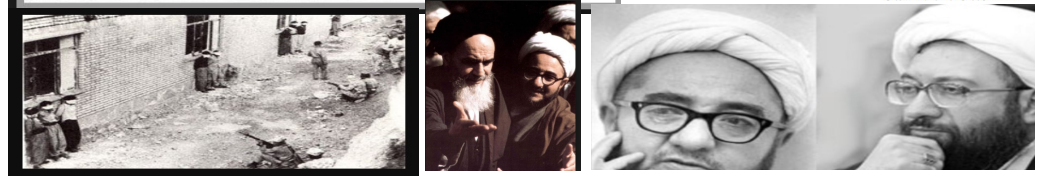
اطلاعات
دستگیر شدگان تظاهرات ۳۰ خرداد
حتی بدون احراز هویت تیرباران شدند

صبح امروز از سوی روابط عمومی دادستان انقلاب اسلامی مرکز در رابطه با مجرمیتی که در جریان تظاهرات ضد انقلابی اخیر دستگیر شده و حکم دادگاه درباره آنها صادر و اجرا شده، اطلاعیه‌یی به شرح زیر صادر شد:

به اطلاع خانواده‌های محترمی که فرزندان در جریان تظاهرات ضد انقلابی اخیر تهران دستگیر شده‌اند و حکم دادگاه درباره آنها صادر و اجرا گردیده می‌رساند لطفاً با در دست داشتن شناسنامه عکس‌دار خود و فرزندان که عکس آنها در این جا چاپ شده به دفتر مرکزی زندان اوین مراجعه کرده و فرزندان را تحویل بگیرید.

روابط عمومی دادستان انقلاب اسلامی مرکز

لازم به یادآوری است که اسامی صاحبان عکس مشخص نشده است.



جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! ...

چنانچه تجربه شکست انقلاب ۵۷ توسط کمونیستها و رهبران طبقه کارگر به درستی درک و فهم نشود، روند سرنوشتی جمهوری اسلامی و تحولات پیش رو میتواند باز به شکست و ناکامی منجر گردد. یاد آوری ۳۰ خرداد بخشی از روند آگاهگری و درک و فهم تجربه شکست انقلاب ۵۷ است. دوباره باید تاکید کرد که منادیان دو خرداد و فعالین ارتجاع سبز، و سازندگان اصلی دولت "اعتدال" جزئی از صف یاران و همقطاران خمینی جلاد بودند و مستقیماً در فاجعه نسل کشی ۳۰ خرداد ۶۰ و کل دهه شصت دست داشته اند و لازم است به عنوان جزئی از عاملان و قاتلین آن رده بندی شوند. از ۳۰ خرداد و شهریور ۶۷ تا کهریزک و کشتار کارگران و شلاق زدن کارگر و جوانان، از به فقر و نابودی کشاندن طبقه کارگر، تا اسید پاشی ها و "گشت های نامحسوس"، از سازماندهی شبکه های ترور و قمه کشی و اعدامهای پی در پی، تا جنگ افروزی در کشورهای منطقه و هزینه کردن ثروت جامعه در جنگهای تروریستی و کشتار مردم بی دفاع، از تداوم آوارتاید جنسی و فشار و سرکوب مداوم زنان و به قهقرا بردن امید و خواست و آرزوی نسل جوان همه و همه زنجیره جنایتهای غیر قابل چشم پوشی و بخش تفکیک ناپذیری از تاریخ نفرت انگیزی است که بر پیشانی این حکومت بورژوا اسلامی حک شده است.

این رژیم را باید سرنگون کرد و سرانش را در ملاء عام محاکمه نمود. به این روند جنایتکارانه باید نقطه پایانی گذاشت! برای این هدف مهم و تحقق کم مشقت آن امروز تنها شکلی از سرنوشتی و انقلاب کردن می تواند به یک ایران آزاد و خوشبخت منجر گردد، که ماهیت و مطالبات روند سرنوشتی و انقلاب و خیزشهای توده ای و کارگری ضروری است از لحظه تولد و در قدم اول، متکی باشد به پرچم و سیاست و سازمان و حزب و رهبری سوسیالیستی و کمونیستی خود. متکی باشد به بسیج نیروی جنبش طبقاتی خود. متکی باشد به ابزارهای سرنوشتی طلبانه و مبارزاتی سیاسی و سازمانی و مسلحانه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبانه و کارگری خود. کسی که سیاست موج سواری و یا همه با هم بودن را در پیش میگیرد همان دوره ۵۷ را دارد تکرار میکند که عمیقاً فریبنده و ضد کمونیستی است. جریانی که بر طبل ارتجاع مذهبی و قومی می کوبد چیز بهتری از ویرانیهای امروز سوریه و عراق برای ایران به ارمغان نخواهد آورد!

روند آزادیخواهانه و سرنوشتی طلبانه از جانب جنبش توده ای و کارگری باید بتواند چنان سیاست روشن و قدرت اجتماعی و سازمانی داشته باشد که استقرار یک نظام سوسیالیستی بر ویرانه های جمهوری اسلامی برای جامعه را ممکن و تضمین کند. این یعنی درس گرفتن از سال ۵۷!

جنایت عظیم ۳۰ خرداد سال ۶۰ فراموش شدنی نیست!
جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! نه فراموش می کنیم!
نابود باد جمهوری اسلامی!
بازتکثیر: شماره ۱۰۲ نشریه سوسیالیسم امروز

روزهای یکم و پانزدهم هر ماه نشریه "سوسیالیسم امروز" منتشر میشود. آخرین زمان برای ارسال مطالب برای نشریه ۲۴ ساعت قبل از تاریخهای انتشار است.

موازین انتشار
مقالات در نشریه
سوسیالیسم امروز:

- سردبیر در انتشار، رد و ویرایش مقالات آزاد است!
- مقالاتی در این نشریه منتشر میشوند که تنها برای این نشریه فرستاده شده باشد.
- مسئولیت مقالات با نویسندگان آن است.
- حداکثر حجم مطلب منتشره در نشریه دو صفحه آ ۴ با فونت ۱۲ میباشد.

مقالات و گزارشات خود را لطفاً به این آدرس ایمیل بفرستید:

iransocialist2017@gmail.com

به ما کمک مالی کنید
از طریق این شماره حساب کمک های مالی خود را برای ما بفرستید.

SWEDEN
SEB BANK
50550056411

هر میزان از کمک مالی شما انسانهای مبارز و دلسوز مستقیماً به پیشرفت ما در جهت گسترش مبارزه خود برای آزادی و برابری و تداوم مبارزه همه جانبه تر خود به منظور سرنوشتی جمهوری جنایتکار اسلامی کمک فوری خواهد کرد.

اخراج و بیکار سازی موقوف!